

بررسی تطبیقی عصمت پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

محمد رضا آرام^۱

چکیده

یکی از مسائلی که درباره پیامبر بحث می کنند، عصمت پیامبر اسلام (ص) است. اگرچه در مباحث اعتقادی و کلامی دارای قدمت می باشد، اما از مهمترین مباحث کلام اسلامی در بین متکلمان و مفسران مسلمان بوده است. عده ای از علماء عصمت پیامبر را در قبل و بعد از بعثت ضروری میدانند ولی عده ای دیگر آن را شرط نمی دانند.

در این پژوهش کلیاتی در مقوله عصمت، تعریف مسأله، پیشینه عصمت، طرح پرسشهای اصلی و فرعی، حدود، فرضیات، اهداف و روش پژوهش مطرح گردیده است. سپس به مبانی نظری تحقیق شامل زندگی علمی علامه طباطبایی و فخر رازی، ادبیات تحقیق شامل واژه شناسی عصمت، معنای لغوی و اصطلاحی عصمت، عصمت در قرآن، عصمت از دیدگاه دو مفسر پرداخته شده است. منشأ و مراتب عصمت از دیدگاه دو مفسر شیعه و سنی به بحث گذاشته شده است.

و همچنین دلایل لزوم عصمت پیامبر اسلام از دیدگاه آنان با استناد به آیات قرآن کریم بیان شده و مقایسه ای بین دو دیدگاه مطرح گردیده است. و در پایان نیز مهمترین دلایل درباره مسأله سهو و نسیان نسبت به پیامبر اسلام و دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی نیز طرح گردیده است.

واژگان کلیدی

بررسی تطبیقی، عصمت، پیامبر اسلام (ص)، علامه طباطبایی، فخر رازی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: moh.aram@iauctb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸

طرح مسأله

امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَةً وَ نَهَارَةً...»^۱

خداوند، بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را از زمان کودکی پیامبر (ص) هم نشین او گردانید تا او را شب و روز به راه بزرگوری‌ها و بهترین خوی راه نماید. او همیشه با پیامبر (ص) بود و بعد از ایشان با ائمه اطهار (ع) می باشد.

«عصمت» برای اولین بار در قرآن کریم، برای فرشتگان مطرح گردیده است. آیاتی در خصوص پیامبر بزرگ اسلام و بندگان مطیع و شایسته و مخلص خداوند نازل گردیده است و شیعه نیز صرفاً به پیروی از قرآن و امام علی (ع) به خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار استناد نموده است. هرگز در عصر صادقین (ع) شیعه اختلافی را مطرح ننموده است.^۲ حتی امام رضا (ع) در مجلس مأمون که جلسه پرسش و پاسخ بین امام و علی بن جهم قرشی از مخالفان سرسخت مسأله عصمت بود، به دلایل مخالف پاسخ روشن دادند و مناظرات امام به مسأله عصمت جلوه خاصی بخشید.^۳

گلدزیهر یهودی، معتقد است که مسأله عصمت برای اولین بار توسط متکلمان شیعه مطرح شده است. به دلیل اینکه از این طریق بتوانند عصمت امامان خود را اثبات نمایند.^۴ آیات گوناگونی در عصمت پیامبر بزرگ اسلام و اولیای الهی نازل گردیده است و اهل علم شیعه نیز به متن قرآن و دلایل امام علی (ع) و روایات ائمه اطهار (ع) استناد نموده اند.

از جمله آیاتی که قرآن کریم به مسأله عصمت پرداخته است عبارتند از:

بقره، ۸۷؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا

۱. نهج البلاغة: خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

۲. منشور جاوید: ج ۴ ص ۱۱.

۳. بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۷۲.

۴. العقیده و الشریعه: ص ۱۸۰.

كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ.»

بقره، ۲۵۳؛ «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا افْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا افْتَتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ.»

مائده، ۱۱۰؛ «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى الْوَالِدَاتِ إِذْ أُيِّدْتِ لَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ»

تحریم، ۶؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

فصلت، ۴۲؛ «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

اسراء، ۹؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»

نجم، ۳-۴؛ «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

انبیاء، ۲۶-۲۷؛ «وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

حج، ۵۲؛ «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

حج، ۷۶-۷۵؛ «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ إِلَى اللَّهِ تَوَجُّعُ الْأُمُورِ»

جن، ۲۶-۲۸؛ «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»

نحل، ۴۹-۵۰؛ «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» *يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»
نحل ۱۰۲؛ «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»

شعرا، ۱۹۲-۱۹۳؛ «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» *نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»
تکویر، ۱۹-۲۱؛ «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» *ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» *مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»

تعریف و ضرورت موضوع

عصمت، برای پیامبر مقامی است که بدون آن هرگز اهداف رسالت او تأمین نخواهد شد. البته مقام عصمت تنها به معنی مصونیت از ارتکاب معصیت و گناه نیست، بلکه شاخه دیگری دارد و آن مصونیت از هرگونه خطا و لغزش و انحراف و گمراهی است. پروردگار در شأن ایشان می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

«همانا خداوند می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است پاک و پاکیزه نماید.» اگر به راستی آنان در این زمینه با تأییدات الهی بیمه نشده باشند، هدف بعثت حاصل نمی گردد.^۲

یکی از مهمترین اهداف بعثت انبیای الهی، فراهم نمودن زمینه های کامل برای هدایت انسانها می باشد؛ اما نائل شدن به این هدف نیازمند آن است که مردم نسبت به اولیاء الهی اطمینان کامل یابند و در واقع مردم با پذیرش اصل درستکاری و صداقت پیامبران، آنها را از گناه و خطا مصون می دانند.

پس لازمه اطمینان مردم این است که پیامبران از مقام عصمت برخوردار باشند. به عبارت دیگر صدور گناه از آنان مایه سلب اطمینان است؛ چرا که اگر سفیران الهی پایبند به دستورات الهی نباشند، مردم رفتار ایشان را متناقض با گفتارشان تلقی می کنند. در نتیجه هدف از بعثت انبیاء بطور کامل محقق نمی شود. پس حکمت و لطف الهی اقتضاء دارد که

۱. احزاب، ۳۳.

۲. پیام قرآن: ج ۷ ص ۷۵.

پیامبر افرادی پاک و معصوم از خطا باشند.^۱ عصمت ویژگی موجوداتی است که صاحب اراده و اختیار هستند و هرگز شامل موجوداتی که اختیار و معرفت عقلانی ندارند، نمی‌گردد.

صاحب کتاب رهبران راستین اهمیت مساله عصمت را چنین مطرح می‌نماید:

«عصمت این است که پیامبران که مسئولیت رهبری انسانها را از جانب خداوند برعهده دارند باید در سراسر زندگی خود - خواه قبل از نبوت یا پس از آن بطور عمد و یا غیر عمد- از هرگونه آلودگی و گناه برکنار باشند. این امتیاز کامل از مهمترین شرایطی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.»^۲

گرچه در قرآن کریم مساله عصمت مستقیماً مطرح نشده، اما آیاتی در خصوص ملائکه که عصمت درباره آنها صدق می‌کند، اما از منظر قرآن کریم عصمت از شرایط ضروری پیامبران است. در بیان اهمیت عصمت باید دانست که:

الف: منظور از مصونیت و عصمت صرفاً پرهیز از گناه نیست؛ بلکه منظور این است که شخصی در شرایطی که زمینه گناه کاملاً فراهم است با اختیار خود مرتکب گناه نمی‌شود. زیرا قبح عمل برایش روشن می‌باشد.

ب: معنای واقعی معصوم در اصطلاح یک صفت نهانی و نیروی درونی است که دارنده را از فکر و خیال گناه حتی خود گناه باز می‌دارد و به عبارت دیگر یک حالت خداداتی باطنی است که شخص را از تصمیم بر ارتکاب گناه بیمه می‌نماید.^۳

در این تحقیق با توجه به ویژگی مقام عصمت پیامبر اسلام (ص) آن را از دیدگاه علامه طباطبایی با عنایت به کتاب «تفسیر المیزان» و فخررازی با استفاده از کتاب «تفسیر کبیر» در دوره های قبل و بعد از بعثت پیامبر گرامی بررسی می‌شود.

اهداف تحقیق

در این تحقیق، امید است بتوانیم با استفاده از آیات قرآن و نیز استناد به کتب معتبر کلامی مذاهب اسلامی، شبهات وارده بر عصمت پیامبر اسلام را پاسخ دهیم.

۱. آموزش عقاید: ص ۲۴۳.

۲. رهبران راستین: ص ۱۲۸.

۳. منشور جاوید: ص ۲۳۳.

پیشینه تحقیق

با جستجو در منابع، مقوله عصمت پیامبر اسلام (ص) از سوی مفسران و متکلمان بزرگ اهل تشیع و اهل تسنن محل بحث و نقد قرار گرفته است در منابعی مانند: تفسیرالمیزان علامه طباطبایی و تنزیه الانبیاء سید مرتضی و نهج الایمان ابن جبر و یا در منابع اهل سنت؛ چون تفسیر کبیر، عصمة الانبیاء فخر رازی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و... را بررسی می‌نماییم. اما نکته مهم در مورد این موضوع که به گونه مقایسه‌ای بین اندیشه‌های علمای شاخص دو مذهب بزرگ اسلام، تحقیقی صورت پذیرفته است در اینجا با مطالعات دقیق به صورت مقایسه‌ای در عصمت پیامبر اسلام (ص)، اثری شایسته ارائه می‌نماییم.

پرسشهای تحقیق

۱. علامه طباطبایی و فخر رازی چه دیدگاهی نسبت به مفهوم عصمت دارند؟
۲. دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به خطای پیامبر اسلام قبل از بعثت چیست؟
۳. عصمت پیامبر اسلام بعد از بعثت از دیدگاه مفسران المیزان و مفاتیح الغیب چگونه است؟

فرضیات پژوهش

۱. به نظر می‌رسد از نظر علامه طباطبایی، پیامبر اسلام (ص) قبل و بعد از بعثت، هرگز مرتکب خطا و گناه نمی‌شدند. ولی فخر رازی خطای پیامبر قبل از بعثت را جایز می‌داند.
۲. علامه طباطبایی و فخر رازی هر دو به عصمت پیامبر اسلام (ص) بعد از بعثت معتقد هستند.
۳. به نظر می‌رسد علامه طباطبایی و فخر رازی آیاتی را که نسبت گناه به پیامبر می‌دهد تأویل نموده‌اند.

روش پژوهش

روش تحقیق، از نوع تحلیلی، توصیفی و یادداشت برداری از کتب مختلف و تحلیل و بررسی داده‌ها بوده است. در این راستا از کتابخانه‌های معتبر با استفاده از روشهای عقلی از کتب کلامی شیعه و اهل سنت و روشهای قرآنی از دو منبع اصلی پژوهش یعنی تفسیر

المیزان و تفسیر کبیر بیشترین بهره را برده ام.

مفهوم شناسی عصمت

لغت شناسان برای واژه عصمت معانی متعددی را بیان می کنند: عصمت، عبارت است از اینکه خداوند بنده اش را از بدی و شرحفظ کند.^۱ عصمت در لغت عرب در معانی ذیل به کار می رود:

۱. العصمة، المنع. به معنای منع و بازداشتن است.^۲ همچنین نوشته اند: عصم الشیء: منعه؛ یعنی مانع آن چیز شد یا آن چیز را بازداشت.^۳ زمانی که گفته می شود: عصم الطعام آكله: یعنی طعام، خورنده را از گرسنگی بازداشت.^۴

۲. العصمة، الحفظ. عصمت به معنای حفظ و نگهداری است.^۵ آیه «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» در سوره مائده^۶ به عنوان یک دلیل قرآنی در کاربرد عصم به معنای حفظ، استفاده گردیده است.

زمانی نیز گفته می شود: خداوند، شخصی را معصوم کرد به این معناست که خداوند، بنده اش را از آنچه که موجب هلاکت اوست، نگه داشت.^۷

۳. عصمت به معنای به دست آوردن، کسب کردن نیز آمده است.^۸

۴. در باب افتعال، اعتصم ای تمسک، در معنای چنگ زدن به چیزی و یا پناه بردن به چیزی به کار می رود که با حرف اضافه باء همراه است. اعتصم فلان بالله. اعتصموا بحبل الله، به ریسمان خدا چنگ زنید، پناه ببرید.^۹ در فرهنگ عمید به معنای «منع و نگاهداری

۱. معجم مقاییس اللغة: ج ۴ ص ۳۳۱.

۲. کتاب العین: ج ۲ ص ۱۲۲۰؛ لسان العرب: ج ۹ ص ۲۴۵.

۳. لسان العرب: ج ۹ ص ۲۴۴؛ معجم مقاییس اللغة: ج ۴ ص ۳۳۱.

۴. فرهنگ لاروس: ج ۲ ص ۱۴۵۷.

۵. لسان العرب: ج ۹ ص ۲۴۵.

۶. مائده، ۶۷.

۷. لسان العرب: ج ۹ ص ۲۴۴.

۸. همان، ص ۲۴۷.

۹. همان، ص ۲۴۵.

نفس از گناه و ملکه اجتناب از گناه و خطا آمده است.^۱
در فرهنگ لاروس به معنای بازداشتن، بازداشتگی، ملکه اجتناب از گناهان با وجود امکان ارتکاب و صدور گناه آمده است.^۲ عصمت، صفت کسی است که اجتناب و دوری می‌کند از معاصی یعنی خودش را از گناهان حفظ می‌کند.^۳ عصمت موهبتی الهی است که انسان را از انجام معصیت و میل به سوی آن با وجود اینکه قدرت بر انجام معصیت دارد او را باز دارد و مانع می‌شود.

عصمت در قرآن

با مراجعه به قرآن و فرهنگ‌های قرآنی لفظ عصمت و مشتقات آن سیزده بار در قرآن بکاررفته است.^۴

۱. در آیاتی واژه عصمت و مشتقاتش به معنای توسل، تمسک، چنگ زدن و نگهداری آمده است:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^۵ همگی به رشته دین خدا چنگ زیند که به معنای توسل، تمسک و چنگ زدن و نگهداری آمده است و یا در آیه آل عمران^۶ هم در بردارنده همین معنی است.

در این راستا، فخر رازی می‌گوید:

«اعتصام در لغت استمساک و چنگ زدن به چیزی باشد و اصل آن از عصمت است، و عصمت در کلام عرب منع باشد و عاصم، مانع را گویند. و از این نمونه قول خداوند که فرمود: «وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ»^۷ است.»

قتاده می‌گوید: در این آیه دو چیز را اشاره نمود که از وقوع در کفر مانع می

۱. فرهنگ عمید: ج ۲ ص ۱۴۴۰.

۲. فرهنگ لاروس: ج ۲ ص ۱۴۵۷.

۳. المعجم الأبسط: ص ۳۷۹.

۴. منشور جاوید: ج ۴ ص ۳.

۵. آل عمران، ۱۰۳.

۶. همان، ۱۰۱.

۷. یوسف، ۳۲.

گردد. اول، تلاوت کتاب خداست و دوم، وجود رسول خدا (ص) در میان ایشان. اما رسول (ص) به رحمت خدا رفت و اما کتاب بر روی زمین باقی است. و اما این که می گوید: «فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همکیشان ما به آن احتجاج بر این کردند که فعل بنده، مخلوق خدای تعالی است و این برای آن است که اعتصام آنان را هدایتی از سوی خدا قرار داد و چون این اعتصام هدایت خداوند است، آنچه را ما گفتیم ثابت می شود.^۱

یعنی فخر رازی می گوید: ثابت می شود که اعتصام و توسل از سوی بنده است و باید توسل کند و لی هدایت کار خداست و اگر با وجود توسل بنده، باز هم هدایت نکرد، حق به دست او است، زیرا هر کس را که می خواهد هدایت می کند و هر کس را که خواهد گمراه می کند.

آیه: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ»^۲ پس آنان که به خدا ایمان آوردند و به او متوسل شدند و همین طور آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ»^۳ به خدا متوسل شوید که او مولای شماست.

۲. در آیه ذیل عصمت به معنای حفظ کرد و منع کرد استعمال شده است:

«قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ»^۴ کیست که شما را از اراده خدا به خیر یا شر منع تواند کرد. «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۵ و خداوند تو را از شر و آزار مردم حفظ می کند.

در این آیات واژه عصمت و مشتقات آن به معنای اِمساک، منع، نگهداشتن و حفظ کردن آمده است. براساس روایات مختلفی که از طریق عامه و امامیه وارد شده است این آیه درباره ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) نازل شده و درباره حکمی است که مایه تمامیت دین و استقرار آن است.

خدای متعال پیامبر (ص) را مأمور به تبلیغ این امر مهم نموده و آن جناب از این عمل

۱. التفسیر الکبیر: ج ۸ ص ۱۴۰.

۲. نساء، ۱۷۵.

۳. حج، ۷۸.

۴. احزاب، ۱۷.

۵. مائده، ۶۷.

بیمناک بودند که مبادا مردم خیال کنند که پیامبر (ص) پسرعم خود را از پیش خود جانشین خود قرار داده است ولذا انجام آن امر را به تأخیر انداخت تا این که این آیه نازل شد و ناچار پیامبر (ص) در غدیر خم آن حکم را عملی ساخت و در آنجا فرمود: یعنی هر که من مولای اویم، این علی بن ابی طالب مولای اوست.^۱

پس مراد از آیه شریفه: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» وعده خداوند در حفظ رسول خدا از شر مردم بوده است. البته گاهی موارد عصمت و مشتقاتش به معنای نکاح زوجیت و ریسمان و سپر و یا هر چیزی که جنبه سپری داشته باشد آمده است. عرب‌ها به ریسمانی که با آن بار و بنه را می‌بندند عصام گویند، زیرا که بارها به واسطه آن از سقوط و پراکندگی حفظ می‌شوند.^۲ و نیز اگر عصمت به معنای زوجیت و نکاح آمده است بدان جهت است که زن را از ازدواج با هر شخص دیگر منع می‌کند.^۳ مثلاً در آیه ده ممتحنه فرمود که و زنان کافر را برهمسری خود را نگه مدارید.

۳. واژه عصمت در معانی دیگر، به جهت بار معنای اصلی و ریشه‌ای عصمت به معنای منع و حفظ و نگهداری است. «وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ»^۴ یوسف را به سوی خود خواندم ولی او خودداری کرد یا خود را حفظ کرد که به معنای بازداری است.

علامه در تفسیر «فَاسْتَعْصَمَ» چنین بیان می‌کند: آنگاه زلیخا اعتراف کرد که با یوسف مراوده داشته و گفت که من او را دنبال کرده بودم، اما دست از عفت خود برداشتم، و خواستار عصمت و پاکی بودم.^۵

منظور این است که او به خدا پناه برد و از مقام والای عصمت و دوری از گناه را درخواست کرد. این فرازگواه بر این نکته است که از آن حضرت نه گناهی سرزد و نه

۱. تفسیرالمیزان: ج ۶ ص ۴۸.

۲. منشور جاوید: ج ۴ ص ۴.

۳. تفسیر نمونه: ج ۲۴ ص ۴۰.

۴. یوسف، ۳۲.

۵. تفسیرالمیزان: ج ۱۱ ص ۱۵۴.

آهنگ و تصمیم بر گناه گرفت.^۱

۴. یکی دیگر از موارد قرآنی عصمت، آیه شریفه: «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ»^۲ یعنی بگو چه کسی می تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند، می باشد.

خدای متعال به دنبال هشدار می که در آیه قبل به منافقین داده و فرموده بود که انسان مدت معین دارد که با آن تقدیر، دیگر فرار از جنگ هیچ سودی ندارد، به آنها تذکر می دهد که خیر و شر همه تابع خداست، و هیچ سببی از اسباب از نفوذ اراده خدا جلوگیری نمی کند و هیچ کسی آدمی را از اراده خدا و اگر به شرتعلق گرفته باشد، نگه نمی دارد.^۳

«ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ»^۴ هیچ کس شما را از عذاب خدا نگه نمی دارد.

«قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۵ امروز هیچ نگهدارنده ای از فرمان خدا نیست و آیه:

«ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ»^۶ و هیچ چیز نمی تواند آنها را از مجازات خدا نگه دارد.

و قوله: «ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ» که گفته شده این آیه می خواهد به مشرکین که شرکای خود را شفیعان درگاه الهی می دانستند، بفهماند که شرکاء خیالی مشرکین نمی توانند عاصم و مانع و حافظ عذاب الهی باشند.^۷ عصمت به معنای اصطلاحی در قرآن به کار نرفته است. البته دانشمندان در کتب کلامی و تفسیری، ادله ای را برای عصمت انبیاء در قرآن ذکر کرده اند.

عصمت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی، همچون ابوالحسن اشعری و اکثر اشاعره در تعریف عصمت چنین

می گویند:

۱. تفسیر مجمع البیان: ج ۵ ص ۲۳۱.

۲. احزاب، ۱۷.

۳. تفسیر المیزان: ج ۱۶ ص ۲۳۹.

۴. غافر، ۳۳.

۵. هود، ۴۳.

۶. یونس، ۲۷.

۷. تفسیر المیزان: ج ۱۰ ص ۴۱.

«عصمت، قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت است.»^۱

همچنین در تعریف دیگر متکلمان اشعری، نظام اسباب و مسببات را نپذیرفته اند و به استناد بی واسطه حوادث، فقط به اراده الهی اعتقاد دارند؛ در نتیجه عصمت را به نیافریدن گناه در معصوم از جانب خداوند تعریف کرده اند.^۲ اشاعره از جمله فخر رازی معتقدند که عصمت انبیاء از زمان نبوت است و قبل از آن صادر شدن گناه از آنها امکان پذیر است.^۳ فخر رازی در خصوص اختلاف در وقت عصمت انبیاء آن را منحصر در سه قول می‌داند:

۱- اینکه انبیاء از اول تولد تا آخر عمر معصومند که این قول شیعه است.

۲- اینکه وقت عصمت انبیاء از حین بلوغ است و صدور کفر و کبیره از این هنگام به بعد از انبیاء ممتنع است و این قول اکثر معتزله است.

۳- قول کسانی که کفر و کبیره را در وقت نبوت جایز نمی‌دانند. اما قبل از آن جایز می‌دانند و می‌گویند این قول اکثر اصحاب ما - اشاعره - و قول ابوهدیل و ابوعلی جبائی از معتزله است و او سپس به دیدگاه مختار خود اشاره می‌کند و می‌گوید: مختار نزد ما این است که در حال نبوت گناه کبیره و صغیره از آنان صادر نمی‌شود.^۴

البته ایشان در این عبارت نفی صدور گناه را کرده نه نفی امکان صدور را، در حالی که کسانی هم که در مواردی نفی عصمت می‌کنند لزوماً اثبات صدور معصیت نمی‌کنند؛ بلکه فقط آن را ممکن می‌دانند و شاید او متوجه این اشکال در عبارتش گردیده که در کتاب عصمة الانبیاء عبارت را چنین آورده که:

«ما می‌گوییم که پیامبران در زمان نبوت از گناهان کبیره و صغیره عمدی معصوم هستند. ولی از روی سهو جایز است.»^۵

۱. محصل افکار المتقدمین والمتأخرین: ص ۳۱۷.

۲. کلام تطبیقی: ص ۸۸.

۳. بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۹۱.

۴. التفسیر الکبیر: ج ۳ ص ۷-۸.

۵. عصمة الانبیاء: ص ۱۵.

عصمت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی درباره عصمت بیان می‌کند: منظور از عصمت وجود نیرویی در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه خطا و گناه نگه می‌دارد.^۱ همچنین علامه طباطبایی در جایی دیگر اشاره می‌کند: «عصمت، عبارت است از نیرویی که انسان را از وقوع در خطا و از ارتکاب معصیت باز دارد.»^۲ افزون بر این تعبیر دیگری را در جای دیگر در مورد عصمت بیان می‌کند:

این موهبت الهی که ما آن را به نام نیروی عصمت می‌نامیم، خود نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد. سایر علوم، گاهی مغلوب سایر قوای شعوری واقع گشته ولی این علم همیشه بر سایر قوا غالب است.^۳

در واقع علامه، عصمت را موهبتی الهی می‌داند که به دلیل شایستگی ویژه پیامبران الهی و امامان معصوم به آنان عطا می‌شود. به بیانی مطلوب تر، ملکه عصمت، محصول صفای فطرت و خلوص نفس معصوم و نیز علم ویژه ای است که او به صفات جمال و جلال خداوند از یک سو و آگاهی و علم ویژه ای که او به پی آمدهای خوب و بد طاعات و گناهان از سوی دیگر دارد که در پرتوی این صفای فطری و خلوص نفسانی و علم ویژه، عشق به جمال محبوب، وجود او را فرا می‌گیرد و در نتیجه هرگز میل به گناه در او پدید نمی‌آید و صدور گناه از معصوم امکان وقوعی نخواهد داشت و این همه از آثار لطف ویژه الهی نسبت به معصومان است.^۴

لذا علامه طباطبایی در این باره فرموده است :

«خداوند، برخی از بندگان خود را به استقامت فطرت و اعتدال خلقت آفریده است در نتیجه آنان از آغاز با ذهن‌هایی وقاد، ادراک‌هایی درست، نفوسی پاکیزه و قلب‌هایی سلیم، مسیر زندگی را برگزیده و نشو و نما کرده اند و در پرتو صفای فطرت و سلامت نفس، از

۱. کلام تطبیقی: ص ۸۸.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۳۶.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. کلام تطبیقی: ص ۹۳.

نعمت اخلاص بهره ای شایان برده اند.»

بهره ای که بسی بالاتر از است که دیگران در پرتو تلاش و کوشش خویش به دست می آورند؛ چرا که درون آنان از هر گونه آلودگی که مانع رشد و کمال معنوی است، پیراسته است.

ظاهر این است که این افراد، همان کسانی اند که قرآن آنان را «مخلصون» نامیده است. آنان پیامبران الهی و امامان معصومند که به تصریح قرآن کریم خداوند، آنان را برای خود برگزیده است؛ چنان که فرموده است: «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ و از ویژگی آنان این است که معرفت آنان به خداوند بر همگان برتری دارد. خداوند در حق آنان فرموده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^۲ خداوند از آنچه او را بدان وصف می کنند پیراسته است؛ مگر و صف بندگان مخلص خداوند. علامه، عصمت را علمی ویژه، موهبتی الهی و معرفت انبیاء به خداوند برمی شمارد.^۳

عصمت عبارت است از قوه ای که با داشتن آن صدور معصیت ممتنع می شود، خود از شؤون مقام علم است و منافات با داشتن اختیار ندارد، چون اختیار از شؤون مقام عمل است و معنای آن این است که هم صدور فعل وهم ترک فعل از جوارح و اعضا صحیح باشد.^۴

به اعتقاد علامه، معصوم قدرت بر گناه دارد؛ اما آگاهانه و با اختیار تام از آن دوری می کند. و اما بررسی مطالبی کامل تر در رابطه عصمت با لطف خداوند ضروری به نظر می رسد. نزد علمای کلام اسلام، لطف، نعمت مهربانی و رحمت و توفیق الهی است که خداوند از روی فضل خود به بعضی از بندگان می دهد تا آن را به طاعت خود نزدیک کرده واز معصیت دور سازد.^۵

۱. انعام، ۸۷.

۲. صافات، ۱۵۹-۱۶۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۱ ص ۱۶۵-۱۶۶.

۴. همان: ج ۱۷ ص ۲۹۱.

۵. سیردر فرق اسلام: ص ۲۲۱.

اثبات عصمت قبل از بعثت پیامبر اسلام از نگاه علامه طباطبایی

اعتقاد مفسران شیعه بر این است که همه پیامبران الهی - به جز پیامبر اسلام (ص) - از گناهان کبیره پیش از نبوت و پس از آن معصوم هستند و هم چنین از گناهان صغیره ای که سبب بی اعتباری و سبک شدن آنها می شود معصومند.

اما ارتکاب گناهان کوچکی که مایه بی اعتباری نمی شود رواست که پیش از نبوت و به صورت غیر عمدی از آنان صادر شده باشد. اما پس از نبوت به هر صورت صدور این گناهان از آنها ممتنع است.

پس علامه طباطبایی با استناد به آیات: « قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا... »^۱

ایشان با بیان شیوایی معصومیت نبوت را چنین توصیف می فرماید: «سخن گفتن کودک مولود معجزه ای است در اینکه هرچه بگوید جای تردیدی نمی گذارد که حق است؛ چون معجزه ای است مخصوصا با در نظر گرفتن این که در آخر گفتارش بر خود سلام کرد، یعنی بر پاکی و ایمنی از هر خباثت و طهارت مولودش خبر داده است.»^۲ خداوند در سوره شعراء در وصف رسول بزرگوارش خویش می فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»^۳ همان کسی که تو را به هنگامی که بر می خیزی و تو را در میان سجده کنندگان می بیند. همچنین در ذیل آیه مذکور نظر علامه طباطبایی و شیخ طبرسی در خصوص اثبات و ضرورت عصمت قبل از نبوت رسول خدا (ص) جالب توجه است، علامه چنین آورده است:

«ظاهر این دو آیه این است که مراد از ساجدین، ساجدان در نماز باشد که یکی از ایشان خود رسول خدا (ص) است و این قهرا با نماز جماعت آن جناب منطبق می گردد و قرینه مقابله مراد به قیام هم قیام در نماز است. در نتیجه معنای آن چنین می شود. آن خدائی که تو را در حال قیام و سجده می بیند که با سایر ساجدین پائین و بالا می شوی و با

۱. مریم ، ۳۰ - ۳۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۴ ص ۴۶؛ ترجمه المیزان ، موسوی همدانی: ج ۱۴ ص ۶۱.

۳. شعراء: ۲۱۸ - ۲۱۹.

ایشان نماز می خوانی.^۱

اثبات عصمت قبل از بعثت انبیا از نگاه فخر رازی

پروردگار حکیم در سوره انشراح می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»^۲ آیا سینه ات را نگشوده ام؟ و بار گرانت را از پشتت برداشتیم؟ باری که بر پشت تو سنگینی می کرد.

معنای ثقل است چنانچه در آیه: «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» به همین معنا است. گناه را وزر نامیدند چون برانجام دهنده آن سنگینی می کند. بدین معنا که دچار غم شدیدی بود و می افزاید که غم او با اعتلای کلمه الله زایل شد و این تاویل با «وَوَضَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» و «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» تقویت می شود. عسر به منای سختی ها و یسر به منای از بین رفتن آن است.^۳ فخر رازی در تفسیر خود وزر را به معنای سنگینی گناه می داند و برای اثبات معصیت انبیاء به این آیه احتجاج شده که به دو صورت از آن پاسخ می دهد:

اول: کسانی که گناه صغیره را بر انبیاء جایز می دانند این آیه را حمل بر گناه صغیره نموده اند و گفته اند: «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» دلیل بر کبیره بودن نیست، بلکه ندامت و اندوه فراوان پیامبر را می رساند. این سخن معتزله است و بر آن خدشه است.

دوم: حمل بر غیر گناه شود که صوری دارد: یک مورد قتاده می گوید: حمل بر گناهان قبل از نبوت که خداوند آنها را آمرزیده نموده است و در نهایت می گوید: مراد از وزر و سنگینی گناه برای پیامبر قبل از بعثت بوده است.^۴

بررسی عصمت پیامبر اسلام (ص) قبل از بعثت

پیامبر اسلام (ص) پیش از آن که مبعوث گردد، بر راه حق بود و هیچگاه پاکی ذاتی را به ظواهر فریبنده دنیا نیالود. همیشه از حق پیروی می نمود و هرگز دچار گمراهی‌هایی که قومش گرفتار آن بودند، نشد و راه خود را یافته و پیوسته تحت عنایت حضرت حق بود.^۵

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۵ ص ۲۳۰.

۲. انشراح، ۱-۳.

۳. البراهین فی علم کلام: ج ۲ ص ۱۰۴.

۴. التفسیر الکبیر: ج ۳۲ ص ۵-۶-۳۱.

۵. تنزیه الانبیاء: ۱۰۵.

شبهه در عصمت پیامبر

اما گروهی از منافقان برای پیامبر اسلام پیش از بعثت شبهاتی را ساختند تا شاید بتواند عصمت پیامبر را متزلزل سازند. در این مورد به آیاتی مانند: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^۱؛ «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»^۲ «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ»^۳ «وَرَبُّكَ فَكَبِيرٌ»^۴ «وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ»^۵ «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»^۶ «وَلَا تَمَنَّئَنَّ تَسْتَكْبِرُ»^۷ «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»^۸ و آیات دیگر استدلال نموده‌اند.^۹ اما علامه طباطبایی و فخر رازی در زمینه شبهات پاسخ داده اند:

پاسخ علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی با استناد به آیه سوره ضحی: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^{۱۰} می‌فرماید:

«مقصود از ضلال گمراهی نیست، بلکه هدایت نبودن است. خداوند متعال می‌فرماید: اگر هدایت خدا نباشد تو هیچ انسانی دیگر نزد خود هدایت نداری، مگر به وسیله خدای سبحان پس رسول خدا (ص) هم نفس شریف او با قطع نظر از هدایت خدا گمراه بود. هر چند که هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده و از لحظه‌ای که خلق شده ملازم با آن بود در نتیجه آیه شریفه در ذیل مضمون آیه ای است که می‌فرماید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»^{۱۱}؛ تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است. و از همین باب است کلام موسی (ع) که بنا بر حکایت قرآن که گفت: «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»^{۱۲}؛ هنگامی که آن مرد قبطی را کشتم از گمراهان بودم.» به این معنی که هنوز به هدایت رسالت هدایت نشده بودم.»^{۱۳}

۱. ضحی، ۷.

۲. شوری، ۵۲.

۳. مدثر، ۱-۷.

۴. منشور جاوید: ج ۶ ص ۹۰.

۵. ضحی، ۷.

۶. شوری، ۵۲.

۷. شعراء، ۲۰.

۸. تفسیر المیزان: ج ۲۰ ص ۳۵۴.

پاسخ فخر رازی

در برداشت از مطالب فخر رازی پیرامون آیه سوره ضحی می توان چنین گفت: که او پاسخهایی را در مجموع از قول مفسرین بیان می نماید و مراد از ضلال را گمراهی می داند و می گوید:

«گمراهی و ضلالت عبارت از ترک کردن و رها نمودن است. پس باید ضلالت امری باشد که آنرا ترک نموده و یا از آن روی برتابیده شود درحالی که این امر به این گونه در این آیه ذکر نشده است پس فخر این ضلالت و گمراهی را در این آیه منتفی می داند»^۱.

مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی پیرامون شبهات عصمت بعد از بعثت پیامبر اسلام

فخر رازی، کلمه وزر را به معنای گناه و بار سنگین گناه لحاظ می کند و به پیامبر نسبت می دهد، اما علامه طباطبائی کلمه وزر را به معنای بار سنگین نبوت و رسالت می داند و این گونه شبهه وزر به معنای گناه را در رسول الله (ص) منتفی می داند. فخر رازی، آیه دوم سوره انشراح را صراحت در گناه و معصیت پیامبر می گیرد و می گوید: پیامبر قبل از نبوت دارای گناه و معاصی کبیره و صغیره، عمدی و سهوی بوده است. و همین طور به پیامبر گناهان صغیره سهوی یا ترک اولی را در بعد از نبوتش در برخی موارد (افعال پیامبران) نسبت می دهد. درحالی که علامه طباطبائی و مفسرین شیعه از قبیل سید مرتضی، وقوع هر گونه شبهه در خصوص عصمت پیامبر (ص) قبل از بعثت را رد می نمایند.

فخر رازی، در باب اعتقاد، نهی شرک و امثال آن را نسبت به شخص پیامبر نهی صوری می داند، یعنی در واقع مخاطب آیه را پیامبر می داند، اما مقصود آیه را دیگران در نظر می گیرد. پس فخر رازی، شبهه خطا و اشتباه و معصیت را در بعد اعتقادی از پیامبر رفع می نماید و پیامبر را در بعد اعتقاد بعد از نبوت، معصوم می داند.

فخر رازی و علامه، شبهه در تبلیغ پیامهای الهی از سوی پیامبر (ص) را نمی پذیرد. چرا که علامه و فخر رازی، هر دو وسوسه شیطان و نحوه دخالت شیطان در آرزوی پیامبران را به این نحو می دانند که در اراده و خواست پیامبران تأثیری نمی گذارد و با وسوسه در قلوب

۱. التفسیر الکبیر: ج ۳۱ ص ۱۹۵-۱۹۷؛ البراهین در علم کلام: ج ۲ ص ۹۶.

پیامبران، آنها از هدفشان باز می مانند، بلکه نحوه دخالت شیطان در اراده و قلوب پیامبران هرگز در توان شیطان نیست. بلکه راه مداخله شیطان در آرزوی پیامبران در نگاه علامه و فخر از این طریق است که مردم را نسبت به دین و آیین پیامبران وسوسه و گمراه می کرد. نحوه دخالت شیطان در تلاوت انبیاء بدین گونه بود که شیطان، شبهه های گمراه کننده به دل های مردم می انداخت و آنان را وسوسه می کرد تا ایمان مؤمنین را فاسد سازد ولی در نهایت خداوند شبهات شیطانی را باطل و پیامبران را موفق به ردّ شبهات می کرد، پس شبهه در نگاه فخر و علامه، در تبلیغ پیام های الهی از سوی پیامبر (ص) مرتفع می شود. علامه طباطبائی در شبهه وارده بر احکام و فتاوی، پیامبر اسلام (ص) را مرتکب هیچ معصیتی نمی داند. در واقع علامه می گوید در فتوای اذن و اجازه دادن پیامبر (ص) به منافقینی که بهانه آوردند که در جنگ شرکت نکنند و خداوند فرمود به پیامبر که چرا اذن و اجازه دادی، خداوند نمی خواهد در این فتوا، تقصیری به گردن رسول خدا (ص) بیاندازد و سپس بگوید خدا از تقصیرت گذشت بلکه هیچ خطا و معصیتی نمی داند.

علامه می گوید بلکه هیچ سوء تدبیری در احیاء امر خدا از پیامبر سر نزده و هرگز مرتکب معصیت و حتی کوتاهی هم نشده است بلکه خداوند فرمود: اگر اذن نمی دادی یا چرا اذن دادی برای بیان افاده ظهور و وضوح دروغ منافقین بوده نه چیز دیگری. پس علامه معتقد است که پیامبر حتی در این قضیه مرتکب ترک اولی هم نشده و خطاب به خداوند در واقع مدح و ستایشی برای پیامبر (ص) و سرزنش هم، در واقع عتاب منافقین بود.

فخر رازی می گوید خطاب خداوند در واقع همراه با نرمی در خطاب به قصد بزرگداشت پیامبر (ص) بوده ولی عنوان می کند که پیامبر دچار ترک افضل و ترک اولی در این شبهه فتوا گردیده است. پس فخر رازی شبهه وارد بر احکام و فتاوی پیامبر (ص) را در بعد از نبوت را با ترک اولی پیامبر (ص) پاسخ می دهد.

فخر رازی در شبهه افعال پیامبر (ص) گناهان کبیره و صغیره، عمدی و سهوی قبل از نبوت را به پیامبر (ص) نسبت می داد و بعد از نبوت هم پیامبر را مرتکب ترک اولی و چه بسا مرتکب معاصی و گناهان صغیره سهوی می داند. در حالی که علامه پیامبر را از تمامی معاصی کبیره و صغیره عمدی و سهوی در قبل و بعد از نبوت مصون می داند.

دیدگاه علامه در خصوص شبهه آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر که شبهه ای در افعال پیامبر است که ذنب به معنای گناه نمی باشد، بلکه ذنب، عملی است که آثار و تبعات بدی دارد، همان ذنبی که در نظر کفار، پیامبر را در برابر آن مستحق عقوبت می ساخت.

در نگاه علامه، پیامبر(ص) مرتکب هیچ گناه گذشته و آینده ای در افعال نگردید. اما نظر فخر رازی در خصوص شبهه در آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر این است که ذنب را به معنی گناه گرفته، و دیگر این که وی ذنب، را برگناهان قبل از نبوت آن حضرت یا بر ترک اولی بعد از نبوت و حتی گناهان صغیره سهوی در بعد از نبوت پیامبر(ص) می داند.

در حالی علامه طباطبائی هر گونه شبهه وارد در افعال پیامبر(ص) را رد می نماید و ذنب را به معنای گناه نمی گیرد. در واقع به شایستگی مسأله گناهان گذشته و گناهان آینده پیامبر را توجیه منطقی می نماید و ثابت می کند که پیامبر(ص) مرتکب هیچ گناه گذشته و آینده ای در افعالش نگردیده ولی فخر رازی، ذنب را به معنای گناه می گیرد و ذنب را بر گناهان صغیره و کبیره قبل از نبوت و بدتر از همه بر گناهان صغیره سهوی بعد از نبوت پیامبر(ص) نسبت می دهد، توجیه نادرستی می باشد و شأنیت پیامبر(ص) را زیر سؤال می برد.

بنابراین؛ فخر رازی در پاسخگویی به شبهات وارد بر پیامبر(ص) نه تنها رفع شبهه ننموده بلکه نقش شبهه را قوی تر نموده، به طور کلی فعل انبیاء را زیر سؤال برده است. از نظر کلی علامه، پیامبر در باب عقاید و تبلیغ و فتوا و افعال هرگز قبل و بعد از نبوت دچار معصیت و خطا نمی شود. فخر رازی، همه گناهان کبیره و صغیره عمدی و سهوی را قبل از نبوت برای او جایز می شمارد. ولی بعد نبوت در باب عقاید و اعتقاد و تبلیغ پیامبر را از هر خطا مصون می داند. و در مواردی ترک اولی حتی ارتکاب معاصی صغیره سهوی را به آنان نسبت می دهد.

در مقایسه کلی پاسخ های علامه، در خصوص آیات شبهه انگیز مناسب رفع شبهات بوده که با استواری عقیده به عصمت تام برای پیامبر، نزد هر عقل سلیم مقبول و مورد پسند است. اما پاسخ های فخر رازی، نه تنها رفع شبهه ننموده بلکه در پست ترین وجه، عصمت پیامبر را قبل از نبوت حتی بعد نبوت شبهه دار نموده و شأن ایشان و هدف بعثت را نامطلوب جلوه داده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

با ارزیابی و تأمل در مطالب تحقیق نکاتی به عنوان نتیجه کلی بیان می گردد: حضرت علامه، عصمت را علم و بینش شکست ناپذیری می داند که به معصوم عطا می گردد. عصمت از مقوله شناخت محسوب می شود. در واقع ایشان، علاوه بر علم، منشأ عصمت را موهبت و لطفی الهی می داند که به دلیل شایستگی ویژه کمالات روحی پیامبران الهی به آنان عطا می شود.

ایشان در خصوص رابطه عصمت با اختیار، معتقد است که عصمت از شؤون مقام علم است و اختیار از شؤون مقام عمل، پس عصمت هیچ منافاتی با اختیار ندارد. در واقع علم معصوم هیچ گونه تأثیری در اراده و اختیار او در ترک گناه و انجام طاعات ندارد، بلکه معصوم با اراده و اختیار قوی خود از علم الهی در مسیر بندگی بهره می گیرد.

وی در خصوص مراتب عصمت معتقد است که انبیاء (ع) در محورهای عقاید تلقی وحی، تبلیغ رسالت و بیان افعال و سیره ازار تکاب گناهان و معاصی صغیره و کبیره و خطا، مصون می باشند. به ویژه عصمت از زمان ولادت انبیاء، جنبه و جویی پیدا کرده و صدور هیچ نافرمانی و خطا و گناه صغیره و کبیره را قبل یا بعد از نبوت در قول و افعال انبیاء روا نمی دانند.

ایشان علاوه بر عصمت بعد از بعثت، به عصمت قبل از بعثت انبیاء نیز معتقد است. دلایل فراوانی بر لزوم عصمت در قبل و بعد از نبوت اقامه نموده است. ساحت انبیاء (ع) را از هر معصیت و ضلالتی منزّه اند. هم چنین وی، مسأله شاهد بودن انبیاء را در روز قیامت بر حقایق اعمال انسان ها بیان می کند و آنان را با قاطعیت مقبول الشهادة می داند. در مقوله عهد، امامت را غیر از نبوت می داند و امامت را به معنای نبوت در نظر نمی گیرد. اما فخر رازی در اثبات وجوه عصمت، مقام نبوت را بالاتر از مرتبه امامت عنوان می کند.

علامه در خصوص آیات شبهه دار وارد بر عقاید، تبلیغ، فتوا و افعال پیامبران، هرگز، قبل و بعد از نبوت، دچار معصیت و خطا و اشتباه نمی شوند و البته پیامبران فقط در بُعد افعال، آن هم فقط مرتکب ترک اولی می شوند که منافاتی با عصمت انبیاء ندارد. در خصوص عصمت تمامی انبیاء بر این باور است که پیامبران از گناهان کبیره

وصغیره عمدی، پیش از ثبوت و پس از آن معصوم هستند. همینطور از گناهان صغیره ای که سبب بی اعتباری آنان می شود، چه پیش از ثبوت و چه پس از آن معصوم هستند. ولی ارتکاب گناهان صغیره ای که سبب خفت و بی اعتباری آنان نشود و به صورت غیر عمدی قبل از ثبوت را جایز می داند. اما پس از ثبوت، صدور انواع گناهان و تمامی حالت‌های گناه، خطا و اشتباه از انبیاء را ممتنع می داند. وی، سهو و نسیان در نزول احکام و در تبلیغ احکام الهی را جایز نمی داند.

فخر رازی، برخلاف علامه و باورهای شیعه که ماهیتی حقیقی برای عصمت انبیاء قائل می باشند، وی در خصوص عصمت و منشأ آن هیچ ماهیت حقیقی قائل نمی باشد، چرا که وی عصمت را قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت و قبیح می داند. از طرف دیگر، او مانند اکثر اشاعره، عصمت را نوعی تصرف از جانب خداوند در انگیزه و اختیار شخص می داند و در واقع، عصمت را یک امر عدمی می داند. همچنین نه تنها نقش اختیار انبیاء را در مسیر عصمت منکر می شود بلکه، وجوب لطف را از جانب خداوند مردود می داند.

در رابطه عصمت با لطف، به وجوب لطف بر خداوند قائل نیست و معتقد است که هر کاری که خداوند با بندگانش انجام می دهد، همه نیکو است و استدلال می کند که اگر به وجوب لطف بر خداوند قائل شویم، لازم می آید که در هر عصری پیامبر و در هر شهری، معصوم وجود داشته باشد تا امر به معروف و نهی از منکر نماید در حالی که این بر خداوند واجب نیست.

فخر رازی معتقد است که پیامبر درسه بعد عقاید، تبلیغ رسالت و صدور احکام و فتاوی مصونیت دارد ولی در محور افعال و سیره برخلاف اعتقاد شیعه و علامه، اعتقادی به عصمت ندارد و از همه مهمتر این که، به لحاظ ساختار زمانی، عصمت را توأم با زمان ثبوت می داند و صدور گناهان کبیره و صفات عمدی را در زمان ثبوت جایز نمی داند اما معتقد است که صدور این گونه گناهان در قبل از ثبوت جایز است.

او دلائل نقلی (قرآنی) برای عصمت بعد از ثبوت پیامبر مطرح نموده که نشان می دهد که به عصمت قبل از بعثت اعتقاد ندارد و البته در مقوله عصمت بعد از ثبوت، برگزیدن از سوی خداوند را به عنوان وجهی از وجوه عصمت بر می شمارد و پیامبر را مخلصی می

داند که از وسوسه شیطان در امان است. او مانند علامه، پیامبر را صاحب عصمت مقبول الشهادة برحقایق اعمال انسان ها در روز قیامت می داند که می توان اعتقاد بر مقبولیت را قابل ستایش نیز دانست.

فخررازی به عصمت زمانی بعد از نبوت ایشان قائل است، که غرض بعثت انبیاء را زیر سوال می برد. و نشان می دهد که به عصمت همه جانبه آنان اعتقاد ندارد. او در خصوص پاسخ به شبهات وارد بر عصمت در آیات ؛ قبل از نبوت، همه گناهان کبیره، صغیره، عمدی و سهوی را بر نبی جایز می شمارد. ولی بعد نبوت و باب عقاید و اعتقاد وی را از هر خطا و گناهی معصوم می داند. و در باب تبلیغ بعد نبوت نبی را از هر معصیتی معصوم دانسته ولی در مواردی ترک اولی را به آنان نسبت می دهد. و در باب احکام و فتوا آنان را از هر گناه میرا می داند.

علاوه بر ضعف سندی و دلالت روایات، با آیه تطهیر که طهارت اهل بیت را به صورت مطلق بیان می کند. و نیز با آیه اولی الامر نیز که اطاعت بدون قید از ائمه (ع) را بیان می کند و پذیرش آن مستلزم پذیرش عصمت آنان به صورت مطلق می باشد، در تعارض است. و نیز با روایاتی که عصمت انبیاء را به صورت مطلق ثابت می کند در تعارض است. و نیز با توجه به این مطلب که سخن پیامبر (ص) وحی است و با علم، قدرت و حکمت، به خوبی مصونیت وحی از هر گونه تصرف عمدی یا سهوی به اثبات می رسد.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲. ابن منظورالمصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ه.ق، بیروت.
۳. تقدسی نیا، خسرو، تنزیه الانبیاء، سلسله درسهای آیه الله معرفت، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ ه.ش
۴. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵ ه.ش
۵. خلیل الفراهیدی، معاجم المقایس، مؤسسه دارالهجرة الطبعة الثانية، النشر، ۱۴۰۹
۶. الرازی، فخرالدین، البراهین درعلم کلام، تصحیح سبزواری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه.ش
۷. الرازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر، ۳۲جلدی، چاپ چهارم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۸. الرازی، محمد بن عمر الخطیب، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۲۵ ه.ق.
۹. الرازی، فخر الدین، محصل افکار المتقدمین والمتأخرین، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ه.ق
۱۰. الرازی، فخر الدین، عصمة الانبیاء، موسسه البلاغ، ۱۴۰۸ ه.ق، بیروت
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، کلام تطبیقی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش، قم
۱۲. زانوس، احمد پاشا، المعجم الابسط، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ۲۰جلدی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۵. الطبرسی، الفضل بن الحسن، تفسیرمجمع البیان، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۱۶. طریحی، فریدالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، طهران، المکتبه المرتضویه ۱۳۵۹ ه.ق
۱۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ه.ش، تهران
۱۸. گلدزیهر، العقیده والشریعه، دار الحدیثه، چاپ دوم، بی تا، مصر
۱۹. مصباح یزدی، آموزش عقاید، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴ ه.ش، قم
۲۰. مکارم شیرازی، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ه.ش
۲۱. مکارم شیرازی وهمکاران، ناصر، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ه.ش
۲۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، محققان، مرکز و معارف قرآن، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش
۲۳. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، رهبران راستین، انتشارات صبا، ۱۳۶۱ ه.ش